

چشم‌های آقای شاعر

در یادبود عکس خنده‌های واقعی و بادی که در موی سپید اخوان ثالث می‌پیچید، در سی‌امین سالروز مرگش

امیرمنصور رحیمیان



آدم‌های داخل عکس حالت عجیبی در دیدن دارند. منظوم دقیقاً تماشا کردن با چشم است. صاف و بی‌غل‌وغش عین خود کلمه نگاه کردن. نه فکر کردن و زاویه دید و این‌جور بازی با کلمات. گردش گوی شفاف چشم‌ها در کاسه‌خانه حلقه‌رامی گویم. آن فرآیندی که نور وارد مردمک و از آنجا به رگ و عصب منتقل می‌شود مابقی قضایا که منجر به دیدن می‌شود. با اینکه به واقع، دیدن فرآیندی علمی است و یک واکنش فیزیکی و از این رقم است، ولی به هر حال یک حالت عجیبی، در چشم‌هاست. حالتی که اسمش را نمی‌دانم ولی انگار آدم دیگری، بدون دهان و با دست‌های بسته، پشت نقاب صورت ما پنهان است و از دور‌ها، از همان دو سوراخ روشن چشم‌ها بیرون را می‌کاود.

حتی در آدم‌های نابینا هم می‌شود سنگینی نگاه را احساس کرد. برای همین است که بی‌اختیار در همه‌جا، در عکس و نقاشی و صحبت کردن، به چشم‌ها نگاه می‌کنیم. شاید می‌دانیم رئیس آن آدم دیگر است که آن پشت‌ها نشسته است و احساسش آن قدر قدرت دارد که از چشم‌ها بیرون می‌زند. هیچ‌کس را هم سراغ ندارم که بتواند از این قضیه فرار کند. احساس سرد گرمی، تعجب، سر خوردگی، وحشت عمیق، خشم و بقیه عواطف را با دهان و ماهیچه‌های صورت نمی‌شود به درستی نشان داد. آدم گیج می‌شود وقتی می‌بیند کسی دهانش را کج و معوج می‌کند و به ابروهایش زور می‌آورد و پیشانی‌اش را پر چین و چروک می‌کند. نمی‌داند عصبانی است یا در دش گرفته و با چیزی ترش به کام گرفته است. ولی چشم در یک گردش می‌تواند همه چیز را توضیح بدهد. انگار واقعاً کسی آن داخل است و با ایما و اشاره حرفش را به آدم پشت صورت ما می‌گوید. کسی که در عکس هم در نگاهش پاک نمی‌شود که هیچ، انگار پر رنگ تر هم می‌شود. برای همین است که فکر می‌کنم عکس‌ها را ستگو ترین سندهای آدمی‌زادند. البته نه این عکس‌های آتلیهای و تبلیغاتی و پر بزکی که می‌گیرند. منظوم عکس‌های واقعی است. عکس‌هایی که کسانی - که دوستان داریم و دوستان دارند - با بازو و دوربین دم‌دستی از ما گرفته باشند.

این‌ها سندهای اصلی هستند که صدسال هم از خاطره‌هاشان بگذرد، هر وقت که نگاهشان می‌کنی، حقیقت آن لحظه، می‌آید جلوی رویت و برایت صاف و روشن می‌شود. توی این عکس‌ها می‌شود همه چیز را خاص و بی‌ادا و اطوار دید. حتی یک ذره غصه را بین تمام خنده‌های داخل عکس تشخیص داد. می‌شود به چشم‌ها نگاه کرد و از بین جمعیت بچه‌های کچل و یک شکل، یک نفر را پیدا کرد. نشست پیش آدم‌های داخل عکس و حدس زد که آن روز، برای کدام لحظه از زندگی‌شان بیشتر دل‌تنگ هستند. غم را و شادی را و خشم را در خالص‌ترین حالت خودشان کشف کرد. بوی چای را و نم‌دیور را و بوی باران را در کهنگی سیاه و سفید و قهوه‌ای عکس‌ها دید.

می‌شود به چشم‌های پیرمردی فر توت نگاه کرد که یک جوان مغرور مشهدی پشتشان نشسته و با خشم و حیرت به بقیه نگاه می‌کند. مخصوصاً که آن آدم شاعر باشد و بعد آن همه خنده‌ها و شادی‌ها و افتخار در بقیه عکس‌هایش، تنها نشسته باشد در خانه‌اش، پشت به قفسه‌های خاک گرفته و سنگین کتابخانه فلزی‌اش و ما را نگاه کند. می‌شود آن آدم «مهدی اخوان ثالث» باشد که پیر شده است و روحش را در همین عکس چال کرده باشد. تا هر وقت نگاهش می‌کنیم یاد خنده‌های واقعی‌اش در حیاط خانه «ابراهیم گلستان» بیفتیم. یاد بادی که در موهای بلند و سفیدش می‌پیچید. یاد عینک آویزان به گردنش و آن تی‌شرت سه‌دکمه‌اش.

یاد «زمستان» و «اغون» یاد «باغ بی‌برگی». مهدی اخوان ثالث زاویه نگاهش بزرگ‌تر از چشم‌هایش بود. برای همین، آن آدم نشسته در پس چشم‌هایش آمده بود بیرون و بی‌واسطه به دنیای اطرافش نگاه می‌کرد. چشم‌هایش در بیشتر عکس‌هایی که از او به جا مانده است، برای خودشان به جای دیگری نگاه می‌کردند. یا به زمین دوخته شده بودند و یا به آدم‌های دیگر و یا به جایی دور، بعضی اوقات هم به دوربین نگاه می‌کردند. وقت‌هایی که حالش از بودن با بقیه آدم‌های داخل عکس خوب بوده است. آن وقت به جایی که بقیه نگاه می‌کردند و می‌خندیدند، نگاه می‌کرد و می‌خندید. خنده‌هایی که دروغ نبود و بعد این همه سال، از پشت لنز دوربین‌های قدیمی هم می‌شود برق چشم‌هایش را دید.

تو چه دانی که پس هر نگه ساده‌ی من / چه جنونی، چه نیازی، چه غمی‌ست؟ / یا نگاه تو، که بر عصمت و ناز / بر من افتد، چه عذاب و ستمی‌ست / دردم این نیست ولی / دردم این است که من بی‌تو دگر / از جهان دورم و بی‌خویشتم...

آغاز رویداد ملی جایزه ادبی مشهد

معاون فرهنگی و هنری سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد از آغاز رویداد ملی جایزه ادبی مشهد در سه بخش شعر، داستان و روایت‌نگاری در سطح ملی خبر داد.
صدرا یوسفی - با بیان این خبر گفت: بخش‌های ادبی این رویداد به پاس احترام و بزرگداشت شخصیت‌های ادبی این سرزمین با نشان ویژه ملک‌الشعراى بهار در بخش شعر کلاسیک، نشان ویژه اخوان ثالث در بخش شعر نو (آزاد، نیمایی و سپید)، نشان ویژه توس در قسمت داستان که شامل رمان، مجموعه داستان و داستان کوتاه می‌شود و نشان ویژه بیهقی با موضوع روایت‌نگاری ویژه شهر مشهد برگزار می‌شود.
به گفته او جواز این نشان‌های ویژه عبارت است از ۱۵ میلیون تومان به همراه لوح سپاس برای نفر برگزیده اول، ۱۰ میلیون تومان و لوح سپاس برای برگزیده دوم و پنج میلیون تومان و لوح سپاس برای برگزیده سوم.

معاون فرهنگی و هنری سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری تأکید کرد: همچنین در هر بخش مبلغ دو میلیون تومان برای اثر منتخب در نظر گرفته شده است.
به گفته یوسفی تمامی کتاب‌های منتشر شده در دو بخش شعر و رمان و کتاب‌های منتشر نشده در بخش‌های شعر کلاسیک، شعر نو، داستان کوتاه و روایت‌نگاری می‌توانند در این رویداد ملی شرکت کنند.
مهلت ارسال آثار و شرکت در این رویداد تا پایان شهریور برای کتاب‌های منتشر شده و تا پایان مهر برای آثار چاپ نشده است.
مراسم پایانی جشنواره نیز در زمستان امسال برگزار می‌شود.

روزنامه شهرامید وزنگی

شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۹، ۵ مهر ۱۳۴۴، شماره ۳۱۸۶

۱۴



سخنان مقام معظم

رهبری درباره مهدی اخوان ثالث



در شعر نو، دوسه نفر بودند که شعر‌هایشان را خیلی می‌پسندیدم. یکی از آن‌ها اخوان بود. ما با اخوان آشنا بودیم و شعرش شعر بسیار

برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آن‌ها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزو اساتید و برجسته‌های شعر نو بودند

دلخانه شاعر پادشاه فصل‌ها

روایتی از خانه‌موزه مهدی اخوان ثالث در تهران که مرمت آن به پایان رسیده است

لیلا کوچک‌زاده-فرانک رحیمی

دیرزمانی است که در سالروز درگذشت شاخص‌ترین شخصیت شعر معاصر ایران در چهارم شهریور به یادش می‌نویسیم. مهدی اخوان ثالث، میم‌امید. ماث راوی توسی، شاعر شکست. زاده ۱۰ اسفند ۱۳۰۷ در مشهد و وفات‌یافته در ۴ شهریور ۱۳۶۹ در تهران. آرمیده در جوار آرامگاه فردوسی.

یک سال نوشتیم «در سوگ امید» و صحبت دوستانش را نگاشتیم. علی‌باقرزاده می‌گفت: او در تمام عمر در تنگدستی به سر برد ولی هرگز دیده یا شنیده نشد که تن به ذلت بدهد و آبروی فقر و قناعت را ببرد. مهدی در آسمان شعر درخشید و به اوج رسید ولی هرگز دوستان مشهدی‌اش را فراموش نکرد.

رضا افضل‌ی هم گفته بود: اخوان به علت ابتلا به بیماری قند، یک‌باره آب شد. یک سال هم از ویژگی‌های ادبی شاعر زمستان گفتم. از زبان دکتر ابوالقاسم قوام، استاد ادبیات نوشتیم بزرگ‌ترین خدمت اخوان به ادبیات دوره خود و پس از آن این بود که زمینه را برای غنای بیشتر زبان کهن فارسی فراهم

ساعت، اوایل صبح شهریور است. عطر نارنجی دم‌دمه‌های پاییز از خانه‌ای در حوالی خیابان فاطمی، کوچ‌های خجسته می‌آید روی تابلو بر سر در خانه نوشته شده: «خانه‌موزه مهدی اخوان ثالث»، مرمت و بازسازی: ۱۳۹۶-۱۳۹۸ و به شماره ثبت ملی: ۱۰۴۰۴

صحن حیاط با آن باغچه‌های دل‌انگیز، چشم‌نوازی می‌کند. تندیس مهدی اخوان ثالث، روی ایوان نشسته است و به مهمانانش خوش‌آمد می‌گوید. روح‌نواز آبی؛ به وقت نزدیکی‌های پاییز دعوت‌مان کرده است؛ آقای شاعر پاییز و زمستان‌های ما. صدای خشت خشت خانه‌تان، تلفیقی از شعر و موسیقی، شعر و تئاتر، شعر و نگارگری، شعر و نقوش فرش است و روح دم‌کشیده اشعار و کلمات، اثر انگشتی جاودانه در گوشه و کنار این خانه.

اما قاصدک! هان، چه خبر آوردی؟

از کجا و چه خبر آوردی؟

از آسمان تهران، خانه و دل‌خانه شاعر پادشاه فصل‌های ما به آسمان هنردوست مشهد

● به تماشای اتاق‌های آواز کلمات

خانواده مهدی اخوان ثالث، در دهه پنجاه تا هشتاد خورشیدی در این خانه اشکوب (همکف و یک طبقه بالای آن) که متر از آن به حدود ۱۵۰ متر می‌رسیده، سکونت داشته‌اند. خانه‌ای بازمانده از دوران پهلوی دوم. بعد از عبور از حیاط به ورودی ساختمان می‌رسیم و پس از گذر از راهرو، هالی کوچک و درهای سالن، آشپزخانه، سرویس بهداشتی و اتاق‌ها، طبقه همکف، اتاق کار مهدی اخوان ثالث بوده است؛ صندلی‌ها و میز چوبی،

کرد و این ذهنیت را در شاعران بعد از خودش ایجاد کرد که به ادبیات کلاسیک خود نیز توجه داشته باشند. او به شاعران آن دوره که عموماً فکر می‌کردند برای معاصرشدن باید ادبیات قدیم را دور ریخت، فهماند که بدون آگاهی از گذشته، نمی‌توان شاعری موفق بود و حرف ماندگاری زد. دکتر قوام این را نیز گفت که اخوان فرزند روزگار خویش هم بود و دغدغه‌های انسان معاصر را داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با اینکه اخوان شخصیتی حزبی و سیاسی نیست، نمی‌تواند در مقابل دغدغه‌های اجتماعی متأثر از سیاست بی‌تفاوت باشد و دست به سرون می‌زند و می‌شود شاعر شکست.

اخوان گفته بود: «از خراسان دیروز به مازندران امروز» رسیده‌است. برای همین تلاش می‌کند تا به پیروی از نیما یوشیج مازندرانی، زبان، قالب شعری و سبک ادبی خود را جامه‌ای نو و امروزی ببخشد. او به سمت قالب نیمایی گرایش پیدا می‌کند که آن محدودیت بیانی شاعر در اوزان و قالب کلاسیک را ندارد.

در بیست و هشتمین سال نبودنش، به جست‌وجوی خانه‌پدری‌اش به محله سراب، رقتیم. خانه‌ای که در آن متولد شده‌است نوشتیم: «جای خالی یک خانه»

پنجره‌ای بزرگ رو به حیاط با آن پرده‌های حصیری چوبی و کتابخانه‌ای هم قبلاً اینجا بوده که بعدها به طبقه بالا منتقل شده است.

تابلو عکس‌هایی بر دیوار خانه، آویخته شده است که از میان آن‌ها عکس پدر و مادر استاد، علی و مریم، نگاهمان می‌کنند. گویا اینجا که اتاق کار استاد بوده، تختی وجود داشته که روی آن می‌نشسته و می‌نوشته. بعدها اما دخترش یک دست میل قهوه‌ای کنار پنجره می‌گذارد. از اتاق کار، همان اتاق آواز طولانی کلمات خارج می‌شویم. در انتهای راهرو، آشپزخانه قرار دارد. با در چوبی و رنگ‌آمیزی شده. فضای گرم و گیرایی که در آن، چایی دم می‌کردند و در کنار کاغذها و کتاب‌های آفریده شده، نوش‌جان می‌کردند؛ این شاعر «عزیز جانِ ما» (عزیز جان، تکیه کلام استاد اخوان بوده است).

● نازنینا، تو همان پاک‌ترین پرتو جانی

میز و صندلی‌های نهارخوری، ماشین لباس شویی و سقف کمی کوتاه آشپزخانه، از زیبایی‌های اینجاست. در راهرو از بین تابلوها، قابی با عنوان «شهریار» صدایمان می‌کند:

«شهریار، تو همان دلبر و دلدار عزیزی

نازنینا، تو همان پاک‌ترین پرتو جانی

ای برای تو بمیرم، که تو تب کرده عشقی

ای بلای توبه‌جانم که تو جانی و جهانی و...»

این دست‌خط را زمانی استاد اخوان ثالث نوشته که استاد شهریار در بیمارستان مهر بستری بوده است. وقتی به عیادت استاد شهریار می‌رود، در گل‌فروشی تکه کاغذی پیدا می‌کند و این دست‌نوشته را روی آن می‌نویسد.

طبقه اول مخصوص خانواده‌شان بوده و از اتاق کار

و به اعتقاد من این‌ها از خود نیما یوشیج بهتر شعر نو می‌گفتند. اگر چه او شروع‌کننده این راه بود، اما به‌نظر من این‌ها از او بهتر و پخته‌تر و برجسته‌تر شعر می‌گفتند...

اخوان با من دوست بود.

هم زمان ریاست‌جمهوری با من یک نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست‌جمهوری. این آخری که از یک سفر ظاهر ا یک‌ساله به اروپا برگشته بود، نامه‌ای به‌من

نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت... ما در محیط ادبی آن روز [پیش از انقلاب] بودیم، می‌دیدیم. کسانی بودند، شعر می‌گفتند، شعر نو می‌گفتند، داعیه نوگرایی و نواندیشی هم داشتند، اما در واقع هیچ خدمتی به پیشرفت کشور و تجدد واقعی و صحیح کشور نمی‌کردند... شعر در خدمت مفاهیم انقلاب نبود. شعر در خدمت مفاهیم آگاهی و بیداری کشور نبود. نه اینکه هیچ نبود،



استاد در طبقه همکف جداست. اهمیت و احترام خانواده در جداسازی کار و زندگی خانوادگی در این تفکیک، کاملاً مشهود است و یک پذیرایی و اتاق کوچک. کتابخانه طبقه اول اینجاست. اخوان بین ۷ تا ۱۰ هزار جلد کتاب داشته است که اکنون کتاب‌ها در دست خانواده اوست و هنوز به این موزه منتقل نشده است. اما در این کتابخانه، حدود ۲۰۰ جلد کتاب مشابه با کتاب‌های او را با نظر پسر کوچکش مزدک خریداری شده است.

یک صندلی چوبی و میز و تابلوهایی هم هست. تندیس از استاد مهدی اخوان ثالث، نشسته روی صندلی و در کنار کتابخانه دیده می‌شود. آفریده‌ای که آن هم مانند تندیس توی حیاط، اثر امید کبابی است. البته معمولاً در خانه‌موزه‌ها از سردیس استفاده می‌شود و فاختر، استفاده از سردیس‌های مرمر و برنز است که می‌توان به این امر در آینده پرداخته شود.

● خانه فقط مرمت شده‌نه استحکام‌بخشی

خانه مهدی اخوان ثالث، در سال ۱۳۸۲، ثبت میراث فرهنگی می‌شود. بعد هم شهرداری تهران در سال ۱۳۸۵ این خانه را از خانواده‌اش خریداری می‌کند و در سال ۱۳۹۷ هم، برای مرمت و بازسازی به شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران، واگذار می‌شود. ۲۹ مرداد امسال نیز، شهرداری تهران، در بازدید از خانه‌موزه، هم‌زمان با پایان مرمت آن، به‌رومایی از تندیس اخوان ثالث پرداخته است.

مهدی درخواه، مدیر موزه خانه‌مهدی اخوان ثالث که در این بازدید همراه ماست می‌گوید: از سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ این خانه با هزینه‌ای بالغ بر ۳۰۰ میلیون تومان،

مرمت و تجهیز شده است. ولی از آنجا که این بنا، مربوط به اواخر دهه ۴۰ است، هنوز استحکام‌بخشی آن صورت نگرفته و فقط مرمت و بازسازی شده است.

در این باره اما زردشت اخوان ثالث، فرزند آن مرحوم و تنها ناشر قانونی آثار استاد (نشر زمستان)، در گفت و گو با شهرآر۱۱ انتقادها و نارضایتی‌هایی از مرمت و بازسازی خانه بیان کرده است. انتقاد از بی‌شباهت بودن خانه‌موزه امید با خانه پدری‌اش. او گفته چند سال پیش هم منزل پدری را بازسازی کرده‌اند اما با اعتراض خانواده روبه‌رو شده‌اند و مسئولان شهرداری تهران دوباره خانه را بازسازی کرده‌اند که به گفته او این بار، بازسازی شبیه‌تر است، اما باز هم اشکالاتی دارد. اما علیرضا آقائی، مدیرعامل شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران، به تازگی در جریان افتتاح خانه‌موزه اخوان گفته است: تلاش کرده‌ایم تفکر و ماهیت شاعرانگی این شاعر معاصر را در طراحی خانه‌موزه منعکس کنیم. خانواده مهدی اخوان ثالث، به‌ویژه مزدک اخوان ثالث با اهدای لوازم پدر و همچنین علی‌دهباشی، مدیرمسئول مجله بخارا، در به نتیجه رسیدن این طرح کمک شایانی کرده‌اند.

